



## مبانی روش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی\*

محمد رضا احمدی / دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

m.r.ahmadi313@gmail.com

 orcid.org/0009-0007-2410-2799

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۲

### چکیده

هدف پژوهش حاضر شناسایی و تبیین مبانی روش‌شناختی در روان‌شناسی اسلامی براساس منابع اسلامی و با تأکید بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی است. بدین منظور به منابع دست اول اسلامی (قرآن و روایات) و نیز آثار مکتوب علامه مراجعه شد و داده‌های مربوط به نحوه شناخت، روش‌های شناخت و ابزار شناخت جمع‌آوری گردیدند. داده‌ها به شیوه تحلیل محتوای کیفی متون، بررسی و با مباحث روان‌شناختی مقایسه گردیدند. یافته‌ها نشان داد: (۱) روش بررسی همواره تابع ماهیت موضوع است و امری دلبخواهی نیست. (۲) روش‌های کشف واقع متنوع هستند و روش «تجربی» تنها نسبت به یک دسته از واقعیت‌ها بستگی دارد. (۳) روش «تجربی» قابل اعتماد است و اطمینان عرفی را در پی دارد و در برخی شرایط یقین‌آور است. (۴) روش «نقلی» برای شناخت واقعیت‌های فراحسی و فراعقلی کاربرد دارد و راهی برای کشف واقع است. (۵) ابزار نهایی شناخت که بر همه روش‌ها سیطره دارد عقل است. (۶) ارزش‌مداری در انتخاب روش‌ها و فنون حاکم است.

**کلیدواژه‌ها:** مبانی روش‌شناختی، روان‌شناسی اسلامی، روش‌شناسی، اندیشه‌های علامه مصباح یزدی.

«روش‌شناسی» تجزیه و تحلیل، چگونگی شکل‌گیری و انجام کل فرایند تحقیق است و به شناخت منطق حاکم بر تحقیق و راهبرد آن می‌پردازد. به عبارت دیگر «روش‌شناسی» به معنای فهم چگونگی طرح مسائل، ارائه نظریه‌ها و کیفیت آزمون آنهاست.

برخی «روش‌شناسی» را به الگوواره حاکم بر ذهن و زبان پژوهشگر تعریف می‌کنند. در این صورت «روش‌شناسی» مفهومی است اعم از روش و شامل مبانی، اصول و روش‌های عملی می‌شود (چودھاری، ۱۹۹۸، ص ۱۵).

علامه مصباح یزدی درباره اهمیت روش‌شناسی اظهار می‌دارد: آنچه امروزه عملاً در محافل دانشگاهی مطرح است - غیر از بحث «روش‌شناسی علوم» که خود یکی از علوم فلسفی و به یک معنا، از علوم منطقی به شمار می‌آید - بحث «روش تحقیق» است. بنابراین، نخست باید روش‌شناسی علوم را در نظر بگیریم که متأسفانه بسیاری از افراد در مقام بحث - حتی کسانی که مبتکر بحث‌های روش‌شناسی و پژوهش در این زمینه‌ها هستند - این نکته را رعایت نکرده، در عمل، خیلی جاها آن را فراموش می‌کنند. ابن‌سینا در جایی گفته است: گاهی کسانی که ریزه‌کاری‌هایی را در بحث‌های منطق مطرح کرده‌اند، بیش از یک فرد عادی اشتباه می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۷).

علامه مصباح یزدی در باب ضرورت پرداختن به روش‌شناسی می‌گوید: هر شاخه‌ای از علوم گوناگون، نیازمند شیوه خاصی است که بتوان مطابق آن روش، به اهداف آن علم دست یافت. کسانی که درباره روش پژوهش در علوم بحث کرده‌اند، معترف‌اند که هر رشته از معارف، روش پژوهش ویژه‌ای دارد و با یک روش نمی‌توان در همه علوم تحقیق کرد. اصولاً برای اندیشیدن و پژوهش در علوم گوناگون، علمی تدوین شده است به نام «روش‌شناسی» (متدولوژی) که یکی از مباحث مهم آن، تعیین روش پژوهش در علوم است. در این علم مشخص می‌شود که در هریک از شاخه‌های علوم، چگونه و با چه روشی باید پژوهش کرد تا به نتیجه درست رسید (همان، ص ۵۹).

«روش‌شناسی» به معنای عام، یک الگوواره و جهان‌بینی خاصی است که بر ذهن پژوهشگر سیطره دارد. چودھاری معتقد است: روش‌شناسی هر علمی پیش‌فرض‌هایی دارد که بر مسیرهای ورود به واقعیت مقدم هستند. به نظر وی روش‌شناسی هر علمی مبتنی بر معرفت‌شناسی و اصول موضوعه‌ای است که زیربنای نظری و تجربی هر حوزه‌ای از علم را مشخص می‌کند (چودھاری، ۱۹۹۸، ص ۱۵). در علوم انسانی تاکنون چهار الگوواره یا رویکرد «اثبات‌گرایانه»، «تفسیری»، «انتقادی» و «دینی» بر روش‌های بررسی حاکم بوده که در نتیجه، هریک برای بررسی رفتار انسان روش خاصی را دنبال کرده‌اند (تفصیل آن در جایی دیگر بیان می‌شود).

براساس رویکرد «روش‌شناختی» اسلام که از جهان‌بینی اسلامی، به‌ویژه مبانی معرفت‌شناختی آن سرچشمه می‌گیرد، انسان موجودی واقع‌طلب و همواره کنجکاو در جهت کشف واقع است. همه تکاپوهای علمی برای کشف

واقعیات است، نه دلخوش کردن به امور موهوم و خیالی. آدمی چه بسا اشتباه کند و امری نادرست را درست بیندارد و سال‌ها، بلکه قرن‌ها با امور نادرست به‌مثابه علم قطعی به سر برد، ولی به محض اینکه به نادرستی آن پی ببرد از آن رویگردان شود و به‌تدریج آن امر از زندگی انسان رخت بربندد.

آیت‌الله مصباح یزدی می‌گوید:

فطرت حقیقت‌جویی انسان از آنجاکه به دنبال درک واقعیت است، در مقام کسب علم، آموزش علمی را اقتضا می‌کند که به روشنی واقعیت حقیقی را به وی نشان دهد. مقتضای فطرت حقیقت‌جویی انسان این نیست که صرفاً یک اعتقادی را پیدا کند. آنچه که فطرت انسانی و میل حقیقت‌جویی وی را سیراب می‌کند عبارت است از: کسب علم مطابق با واقع، و رسیدن به مرحلهٔ یقین و دور شدن از جهل و شک و گمان (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۰۹).

برای کشف واقع، چهار ابزار «حس»، «استدلال عقلانی»، «شهود» و «وحی» در اختیار انسان قرار گرفته است که بسته به ماهیت موضوع، یک یا گاهی همه این روش‌ها را به کار می‌برد تا به واقعیت - همان‌گونه که هست - دست یابد. عقل آدمی که قوه سنجش یافته‌ها با واقعیت است، همواره یافته‌های انسان را زیر و رو می‌کند و آنها را با واقعیت‌های عرصه‌های تجربی، عقلانی، شهودی و وحیانی می‌سنجد و آنها را غربال می‌کند تا به واقعیت نهایی که علم یقینی است، دست یابد (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۳۹-۳۵).

بنابراین الگوواره یا رویکرد اسلامی در روش‌شناسی را می‌توان «واقع‌گرایی عقلانی» نامید؛ یعنی انسان همواره در پی کشف واقع است. واقعیت‌های جهان به چهار دسته «حسی»، «عقلانی»، «شهودی» و «وحیانی» تقسیم می‌شوند. انسان تلاش می‌کند واقعیت را در هر یک از این چهار عرصه به دست آورد. توانایی و سازوکار روان‌شناختی که همواره سره را از ناسره در چهار عرصه از هم جداسازی می‌کند «عقل» است (همان).

در دانش روان‌شناسی معاصر، رفتارگراها براساس مبانی روش‌شناختی خود، برای شخصیت انسان ویژگی‌ها و صفاتی قائل نیستند و برای سنجش شخصیت فقط تعامل رفتارها، پیشایندها و پیامدهای رفتار را می‌سنجند. روان‌تحلیل‌گران با تأکید بر بخش ناهشیار روان انسان، بر روش‌ها و فنون فرافکن، تحلیل رؤیا و خوابگری (هیپنوتیزم) تأکید دارند. شناخت‌گراها به مسئله شناخت و نقش آن بر روان انسان، به روش‌های دیگری روی آورده‌اند.

روان‌شناسی اسلامی نیز با توجه به مبانی ویژه‌ای که از منابع و فلسفه اسلامی اخذ شده است، روش‌شناسی خاصی دارد. برخی از این مبانی عبارتند از اینکه انسان موجودی دو جوهری است. زندگی انسان به دنیای مادی منحصر نیست. زندگی اصلی انسان به زندگی پس از مرگ اختصاص دارد. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۵).

با توجه به نقش سنگ‌بنایی که اندیشه‌های بنیادین پژوهشگر در ساماندهی روش‌شناسی پژوهشگر دارند، این پژوهش درصدد است با تکیه بر اندیشه‌های علامه مصباح یزدی، مبانی حاکم بر روش‌شناسی در روان‌شناسی اسلامی را معرفی کند.

## ۱. روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشتار روش «تحلیل محتوا» است. «تحلیل محتوا» یک فن پژوهشی برای ربط دادن داده‌ها به مضمون آنها به گونه‌ای معتبر و تکرارپذیر است (ویمر و دومینیک، ۱۳۹۴، ص ۲۱۷). بدین منظور از مراحل تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای، و تحلیل مبانی معرفتی استفاده می‌شود. بر این اساس برای شناسایی مبانی روش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی از روش «تحلیل محتوای آیات و روایات» و نیز اندیشه‌های مکتوب علامه مصباح یزدی استفاده شده است.

## ۲. یافته‌های تحقیق

### ۲-۱. تابعیت روش از سنخ و ماهیت موضوع

شاید به ذهن بیاید که ما می‌توانیم به شکل دلخواه هر روشی را برای بررسی هر پدیده، فرضیه یا مسئله‌ای انتخاب کنیم و واقعیت‌ها را درباره آن کشف نماییم. لیکن روش انتخابی تابع منطقی است که اگر از آن تبعیت نکنیم، تلاش پژوهشگر بی‌ثمر خواهد ماند. امروزه اندیشمندان روش‌شناس به همین منظور منابع زیادی را تدوین کرده‌اند تا پژوهشگر را در انتخاب روش کارآمد یاری رسانند. بنابراین انتخاب روش امری اعتباری، دلخواه و قراردادی نیست، بلکه طبیعت مسئله مورد بررسی روش پژوهش را معین می‌کند. اولین مبانی روش‌شناسی اسلامی آن است که ماهیت موضوع مورد مطالعه، روش بررسی آن موضوع را تعیین می‌کند و به همین سبب است که روش پژوهش موضوعی که از ماهیتی صرفاً مادی برخوردار است، با روش پژوهش موضوعی که ماهیتی غیرمادی یا دوساحتی دارد، متفاوت خواهد بود.

اگر موضوع مطالعه ماهیتی صرفاً مادی داشته باشد و در نتیجه موجودی حسی و شبه‌حسی تلقی شود، روش بررسی چنین موضوعی، «تجربی» و احیاناً بررسی‌های آزمایشگاهی است. ولی اگر موضوع مطالعه دارای ماهیتی غیرمادی (مانند مجردات) یا مرکب (همانند انسان) باشد که اساساً مرکب از دو جوهر به شدت مرتبط با همدیگر تشکیل شده، به گونه‌ای که جوهر اصیل آن «نفس» مجرد و غیرمادی است، در این صورت نمی‌توان برای کشف قانونمندی‌های حاکم بر چنین موجود مرکبی که دارای بعد غیرمادی نیز هست، صرفاً به روش «تجربی» اکتفا کرد. علامه مصباح یزدی می‌گوید: فیلسوفان روش‌شناسی درباره انواع استدلال و طبقه‌بندی علوم و نیز در این باره که در هر دسته‌ای از علوم، از چه روشی برای اثبات مسائل آن باید استفاده کرد، بحث کرده‌اند. البته این بحث‌ها سابقه دارد و چیز جدیدی نیست. در گذشته، آنها را در منطق طرح می‌کردند. در منطق ارسطویی چنین چیزی سابقه دارد. در *برهان ثنفا*، اشاراتی به این مسئله هست؛ ولی بعدها به صورت علمی خاص درآمد و «روش‌شناسی» نام گرفت. در این علم است که بحث می‌شود هر علمی به لحاظ ماهیت مسائل آن، روش ویژه‌ای برای اثبات دارد

و هر مسئله‌ای را با هر روشی نمی‌توان اثبات کرد. طبیعت مسئله باید با روشی که می‌خواهیم برای پژوهش درباره آن به کار بگیریم، تناسب داشته باشد. تا طبیعت مسئله روشن نشود، نمی‌توان درباره روش پژوهش در آن داوری کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۸).

ایشان در ادامه چنین می‌گوید: طبیعت مسئله باید نشان دهد که راه‌حلش چیست و از چه روشی باید استفاده کرد. روش پژوهش در فیزیک با روش پژوهش در ریاضیات متفاوت است. پژوهش در تاریخ هیچ شباهتی به پژوهش در شیمی ندارد. در شیمی برای حل مسائل باید در آزمایشگاه، مواد را با هم ترکیب کرد و از آزمایش‌ها نتیجه گرفت. در اینجا مشاهده و آزمایش‌های عینی لازم است و تغییرات باید ثبت شوند تا بتوان نتیجه‌گیری کرد. اما آیا در تاریخ هم می‌شود آزمایش کرد؟ آیا برای اینکه بدانیم رستم در چه زمانی بوده، کجا زندگی می‌کرده و با چه کسانی جنگیده است، باید به آزمایشگاه مراجعه کنیم؟ این روش در تاریخ به کار نمی‌آید. در تاریخ برای حل مسائل باید به اسناد و مدارک رجوع کرد. باید کتاب‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، آثار باستانی و مانند آن را از زمان‌های گوناگون به هم ضمیمه کرد تا قضیه‌ای کشف و مسئله‌ای حل شود.

نکته قابل توجه این است که برای بحث و بررسی درباره هر مسئله‌ای، نخست باید روش حل آن مسئله را بدانیم و در این زمینه با یکدیگر توافق کنیم. بدون دانستن روش‌شناسی یک بحث، نمی‌توان در آن بحث به نتیجه مطلوب رسید. البته همین مسئله که روش پژوهش در یک موضوع چیست، خود نیازمند استدلال است (همان، ص ۵۹).

امروزه روان‌شناسی معاصر انسان را موجودی زیستی - روانی - اجتماعی - معنوی می‌داند (ساجدی و همکاران، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۴). برای شناخت هر یک از این ابعاد، باید از روش متناسب با آن بعد بهره گرفت؛ مثلاً در بعد زیستی و بدنی پدیده‌های مادی و فیزیکی با روش «تجربی» قابل بررسی است، و وقتی سخن از حالت‌های درون انسان می‌شود، باید از روش «درون‌بینی» و «شهود درونی» استفاده کرد. همچنین بررسی ماهیت انسان و مسائلی نظیر اینکه آیا موجود واحد است یا دوگانه؟ باید به روش «عقلی» واگذار شود. در نهایت، مسائلی از این قبیل که آیا بعد از مرگ چیزی از او باقی می‌ماند یا نه؟ روش «روحانی» را می‌طلبید تا با تکیه بر گزارش گزارشگران صادق و قابل اعتماد به شناخت درست و مطابق با واقع از پدیده‌ها و رخدادهای آینده دسترسی پیدا شود.

بر همین اساس است که می‌توان گفت: روش بررسی مسائل انسانی تابع سنخ و ماهیت موضوع بررسی است، نه آنکه با روش یکسانی بتوان به بررسی ابعاد موضوع پرداخت.

علامه مصباح یزدی می‌گوید: یک راه برای اینکه بدانیم چه روشی را برای پژوهش در یک علم باید به کار ببریم، «شناخت روش‌شناسی آن علم به منزله علمی خاص» است. باید ماهیت مسائل آن را بررسی کنیم و ببینیم از چه سنخی است. باید دید روش حاکم بر این مسئله، حس است یا عقل یا سلیقه و ذوق و خوشایند و ناخوشایند مردم؟ البته روش‌شناسی یک علم تأمین‌کننده چارچوب کلی است؛ اما در هر چارچوبی مسائل فرعی‌تری هم مطرح می‌شوند که در «روش تحقیق» آن علم از آنها بحث می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۸).

نگاه مادی‌گرایانه به انسان و بی‌توجهی به حوزه درونی و معنوی انسان و اکتفا کردن به قانونمندی‌ها و نظم‌های ظاهری حاکم در رفتار انسان، چه‌بسا مانع بزرگی برای واقع‌نمایی ماهیت انسان باشد و موجب تحریف یا فاصله گرفتن از شناخت دقیق قانونمندی‌های حاکم بر انسان گردد. پس در علوم انسانی نمی‌توان به این نظریه اعتماد کرد که نظم‌های رفتاری انسان عیناً همانند نظم‌های طبیعی قابل مطالعه تجربی است، بلکه از این نظر میان علوم انسانی و علوم طبیعی باید به تفاوت روشی توجه نمود؛ زیرا تفاوت ماهیت موضوع آنها از جهات گوناگون امری روشن و قابل توجه است. این تفاوت‌ها می‌تواند به سبب موارد ذیل باشد:

الف. برخی از رفتارهای انسان برخلاف سایر پدیده‌های طبیعی، بار معنایی ویژه‌ای دارد. کشف این معانی در رفتار مشهود نیست، بلکه از طریق واردشدن در حیات ذهنی و فرهنگی عاملان این رفتارها امکان‌پذیر است. برخی نظم‌های رفتاری انسان تابع قوانین طبیعی نیستند، بلکه تابع قواعد اجتماعی و اعتبارات مقبول در اذهان عاملان هستند. این قواعد و اعتبارات از سنخ امور مشهود و ملموس نیستند تا بتوان با نظاره صرف، آنها را شناخت، بلکه امری هستند که از طریق مباشرت در تجربه اجتماعی عاملان و همدلی با آنها کشف می‌شوند.

ج. علل رفتار آگاهانه که از روی اندیشه و تعقل از انسان سر می‌زند، عقلانی هستند، نه علل مکانیکی و فیزیکی. بنابراین کشف اندیشه‌ها و افکار مبشران و دست‌اندرکاران یک واقعه و رویداد، در فهم آن نقش بسزایی دارد. چنین شناختی با اتخاذ روش‌های «درون‌نگری»، «بازسازی تخیلی مبتنی بر تجربه مشاهده‌گر» یا «تخیل همدلانه» امکان‌پذیر است.

د. وجود عنصر «اختیار» در انسان می‌تواند در تمام رفتارهای اختیاری او دخالت و حتی نظم‌های ظاهری و مطابق با قواعد و اعتبارات اجتماعی را مختل کند. قوه «اختیار و آزادی» انسان قابل انکار نیست. پیش‌بینی‌ها و تحلیل‌های سیاسی، اقتصادی و روانی همواره در مشی سیاستمداران، صاحبان سرمایه، مریبان و دست‌اندرکاران آموزش و پرورش مؤثر بوده است و این خود بهترین دلیل است بر اینکه رفتار انسان از حیث رفتار با سایر پدیده‌های طبیعی متفاوت است. بسیاری از عوامل فوق مادی در حرکت و اراده انسان نقش دارند که در نگاه دقیق به انسان، باید مدنظر قرار گیرند (نارویی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۳۵۳).

«تابعیت روش از ماهیت موضوع» از منابع اسلامی نیز به سهولت استنباط می‌شود. قرآن وقتی درباره شناساندن امور محسوس و مادی سخن می‌گوید برای ادراک و شناخت آن و قانونمندی‌های حاکم بر آن، روش «حسی» - به‌طور خاص، نگاه کردن - را ذکر می‌کند و می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (غاشیه: ۱۸). یعنی آیا آنان به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟!

از سوی دیگر در موضوعات تعقلی، روش «عقلی» را توصیه می‌کند و می‌فرماید: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا زُنْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (آل عمران: ۶۶). وقتی از ضرورت تبیین آیات الهی سخن به میان می‌آید از همین روش «عقلی» بهره می‌گیرد و مخاطبان را به تعقل تشویق می‌کند: «كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۲۴۳).

اما در حوادث و اتفاقات تاریخی و گذشته که نیازمند جمع‌آوری گزارش از صاحبان اطلاع قابل اعتماد است، مخاطبان خود را به «پرسش و اعتماد به گزارش گزارشگران قابل اعتماد» ارجاع می‌دهد: «وَ اسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْغَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ» (یوسف: ۸۳). همچنین در جای دیگر می‌فرماید: «وَ اسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ» (زخرف: ۴۶).

تحولات درونی انسان نیز مدنظر آیات الهی است و قرآن آنها را به‌عنوان راه شناخت «انفسی» معرفی می‌کند و سیر در درون را به انسان‌ها توصیه می‌کند، آنجا که می‌فرماید: «سَرَّيْهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبْتَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت: ۵۴).

از سوی دیگر براساس منابع اسلامی، انسان ماهیتاً با حیوان تفاوت دارد و از روح الهی برخوردار است؛ همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر: ۳۰) و دارای دو بعد بدنی و غیربدنی است، به‌گونه‌ای که ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ویژه‌ای دارد که دیگر موجودات حیوانی فاقد آنهاینند. در نتیجه برای شناسایی ویژگی‌های انسانی و قانونمندی‌های حاکم بر رفتار انسان، نمی‌توان از همان شیوه بررسی پدیده‌های طبیعی یا حیوانی بهره جست. همچنین نمی‌توان روش تحقیق و مطالعه آن را در قلمرو حس و تجربه منحصر دانست، بلکه برای کشف پدیده‌های انسانی و قانونمندی‌های حاکم بر انسان، علاوه بر استفاده از حس و تجربه، باید از دیگر ابزارهای شناخت نیز بهره جست.

نتیجه آنکه اولاً، براساس چنین مبانی و متکی بر منابع اسلامی، روش مطالعه و راه کشف واقعیت‌های هستی و پدیده‌های انسانی تابع موضوع بررسی است. ثانیاً، تکثر در روش شناخت از سوی منابع اسلامی تأیید شده است - که در مبنای دوم از آن سخن به میان خواهد آمد. ثالثاً، روش بررسی پدیده‌های انسانی با روش بررسی پدیده‌های طبیعی فرق دارد و براساس چگونگی تفسیر پژوهشگر از ماهیت موضوع مطالعه‌اش، روش تحقیق او تنظیم می‌شود. برخلاف این دیدگاه، اثبات‌گرایان (پوزیتیویست‌ها) چون عالم هستی - از جمله انسان - را مادی می‌دانند، روش بررسی انسان را در همه ابعاد، «حس و تجربه» می‌شمارند (ریترز، ۱۳۷۹، ص ۲۶۷).

اثبات‌گرایی انسان را همانند طبیعت دانسته، رفتارهای انسان را هم با شیوه بررسی پدیده‌های طبیعی (یعنی مشاهده صرف) بررسی می‌کند. این دیدگاه با نادیده گرفتن انگیزه‌ها، علایق و ارزش‌های انسانی، ارزش انسان را تا مرز حیوانیت پایین می‌آورد (افروغ، ۱۳۷۹، ص ۹). به عبارت دیگر تمام کسانی که به یکی بودن علوم انسانی و علوم طبیعی حکم کرده‌اند، از اثبات‌گرایان افراطی اولیه گرفته تا بینش‌های تعدیل‌شده بعدی در فلسفه علم، همگی مشرب تجربی داشته‌اند و بر این‌گونه تفکر اتفاق نظر دارند و با همین منطوق، دیروز و امروز، شعار «یگانه بودن روش علوم طبیعی و علوم انسانی» را سر داده‌اند.

در دانش روان‌شناسی معاصر نیز نظریه‌های کارکردگرایی، ساختارگرایی و رفتارگرایی در علوم رفتاری (همچون روان‌شناسی) نیز تحت تأثیر روش‌شناسی و فلسفه اثبات‌گرایانه شکل گرفته‌اند. رفتارگرایان عمدتاً تحت تأثیر تجربیات آزمایشگاهی با حیوانات بوده و بر این پیش‌فرض مبنای خود را قرار داده‌اند که بین انسان و حیوان تفاوت

عمده و ماهوی وجود ندارد. در حقیقت این نوع طرز تلقی دنباله نظریه داروین بوده و یکی از مهم‌ترین تبعات آن تقلیل هر نوع رفتار انسانی به بنیادهای زیستی است؛ بدین‌معنا که انسان چیزی جز یک پیکره زنده نیست و از این نظر با حیوانات هیچ تفاوتی ندارد و به همین سبب، با شیوه‌های یکسانی می‌توان آنها را بررسی کرد (هرگنهان و السون، ۱۳۷۴، ص ۱۵۴).

## ۲-۲. تنوع یا تکثرگرایی در روش

برخلاف انحصارگرایی، اثبات‌گرایی در روش «تجربی» براساس منابع اسلامی، برای شناخت و کشف واقعیت‌های جهان، آگاهی از رخداد‌های درون انسان و شناخت قانونمندی‌های موجود در نظام روانی، می‌توان به حسب موضوعات متفاوت، از روش‌های چندگانه استفاده کرد. در این مسیر می‌توان، هم از روش «تجربی» و کمک حواس برای شناسایی پدیده‌های حسی بهره برد، هم با استفاده از استدلال‌های عقلی و فلسفی به کشف قواعد و قوانین حاکم در امور منطقی و فلسفی همت گمارد، هم با تکیه بر گزارش‌های نقل‌شده از افراد قابل اعتماد، اطلاعات صحیح را به‌دست آورد و هم با درون‌نگری و مراجعه به درون خود، دریافته‌های حضوری و درونی خود را داشت.

در این نگرش به هیچ‌یک از روش‌های چندگانه شناخت نگاه انحصاری نشده؛ به همه روش‌ها رسمیت داده شده و هرکدام در قلمرو خود، از معیار لازم و حد نصاب کافی برای واقع‌نمایی برخوردار است.

عبدالرحمن نقیب از محققان معاصر می‌گوید: یکی از جنبه‌های تحول در علم، تحول در روش‌شناسی علوم است. وی تصریح می‌کند که امروز همگان پذیرفته‌اند علوم تابع روش واحدی نیستند و برای هریک از رشته‌های علوم طبیعی، زیست‌شناسی و علوم اجتماعی، روش‌هایی متناسب با آنها وجود دارد (عبدالرحمن، ۱۳۸۷، ص ۳۲).

علامه مصباح یزدی درباره کثرت‌گرایی در روش و لزوم بهره‌گیری از روش‌های متفاوت اظهار داشته است: اگر پرسیده شود که برای اثبات و حل مسائل یک علم، از چه روشی باید استفاده کرد؟ یک پاسخ کلی که نزدیک به بدیهی است، این است که روش هر علمی متناسب با سنخ مسائل آن علم است؛ یعنی اگر مسئله‌ای که می‌خواهیم آن را اثبات کنیم حسی باشد، راه اثباتش تجربه حسی است؛ اگر مسئله تاریخی باشد راه اثبات آن بررسی اسناد و مدارک تاریخی است، و اگر مسئله عقلی محض باشد راه اثباتش هم عقل است. از این رو این سخن که تنها راه پژوهش در علوم و اثبات مسائل آنها روش «تجربی» است، مغالطه‌ای بیش نیست (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۵۶).

البته این سخن تازه‌ای نیست، بلکه نادان‌ترین مردم دوران قدیم نیز همین سخنان را می‌گفتند. وقتی حضرت موسی علیه السلام مردم را به پرستش خدای یگانه و ترک بت‌ها دعوت کرد، گفتند: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵)؛ به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خدا را آشکارا ببینیم.

وقتی بپذیریم که خدا را آشکارا با همین چشم‌ها می‌بینیم، یعنی تنها راه اثبات یک حقیقت ادراک حسی است. این همان گرایش اثبات‌گرایانه است که امروزه در عالم معروف است (همان).



از نگاه منابع اسلامی، ابزارهای معرفتی نه تنها با یکدیگر در تعارض نیستند، بلکه با یکدیگر در تعامل اند. حواس چندگانه موضوعات گوناگون را در معرض عقل قرار داده، عقل نیز با استفاده از مبانی نظری خود، آنها را به گزاره‌های کلی تبدیل می‌کند و به واسطه ساحت‌هایی که وحی و شهود برای انسان کشف کرده‌اند، استدلال می‌کند. وحی هم در عرصه‌هایی که عقل ناتوان است، با آن همراهی می‌کند. عقل در تعامل با حس، به عرصه‌های جزئی و در تعامل با وحی به عرصه‌های عمیق و گسترده هستی آگاهی می‌یابد. شهود و علم حضوری نیز یافته‌های درونی را به انسان معرفی می‌کند.

لازم به ذکر است که قلمرو عقل صرفاً تبدیل گزاره‌های محسوس به گزاره‌های کلی نیست، بلکه خود عقل بدون نیاز به حس هم می‌تواند ادراکات عقلی داشته باشد.

بهره‌گیری از روش‌های متنوع را می‌توان در مناظرات ائمه اطهار<sup>علیهم‌السلام</sup> با طرف‌های مقابل خود مشاهده کرد. برای نمونه سلمان فارسی در روایتی که از نحوه سؤال و جواب حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> با یکی از رهبران نصارا نقل کرده، می‌گوید: روزی جاثلیق، اسقف مسیحی، برای پرسش از چند مسئله نزد امام علی<sup>علیه‌السلام</sup> آمد.

او خطاب به حضرت پرسید: آیا تو پیش خدا هم مؤمن هستی یا فقط به نظر خودت مؤمنی؟ حضرت فرمودند: من مؤمن هستم نزد خداوند؛ همان‌گونه که مؤمن هستم طبق عقیده خودم.

اسقف گفت: درباره جایگاهت در بهشت به من خبر بده. حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> فرمودند: جایگاه من در کنار پیامبر اُمّی، در برترین مکان فردوس است و هیچ تردیدی در آن ندارم و در وعده‌ای که خدا داده شکی نیست.

آن شخص گفت: چطور به وجود و درستی چنین وعده‌ای پی بردی؟ حضرت فرمودند: به وسیله کتاب نازل شده از ناحیه خداوند و راستگویی پیامبری که خدا فرستاده است.

اسقف گفت: چگونه به راستگو بودن پیامبر پی بردی؟ حضرت جواب دادند: با نشانه‌های خیره‌کننده و معجزه‌های آشکاری که ارائه کرد.

جاثلیق گفت: مرا از خدا خبر بده که کجاست؟ حضرت فرمودند: خداوند متعال برتر از کجایی و فوق مکان است. او از ازل بوده است که مکان معنایی نداشته و اکنون نیز همان‌گونه است و از حالی به حال دیگر تغییر نکرده است.

جاثلیق گفت: به من خبر بده درباره خداوند که آیا با حواس درک می‌شود، تا طالب هدایت از طریق حواس به او راه یابد و یا راه دیگری برای شناخت او وجود دارد؟ حضرت فرمودند: آن سلطان جبار برتر از آن است که با مقدار وصف شود و یا حواس بتوانند او را درک کنند و یا با افراد انسان مقایسه شود. راه شناخت او آفریده‌های محیرالعقولی است که اهل دقت را به آنچه مشهود و معقول است، هدایت می‌کنند.

جاثلیق گفت: به من خبر بده درباره آنچه پیامبرتان درباره مسیح گفته و اینکه او مخلوق است. حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> فرمودند: من او را به علت تدبیر و خلقتی که بر او از ناحیه خداوند جریان یافته و اینکه از حالی به حال دیگر تغییر می‌کرده و زیادت و نقصانی که بر او سیطره داشته است، مخلوق می‌دانم؛ البته نبوت را از او نفی نمی‌کنم و او را از عصمت، کمال و تأیید خداوند خارج نمی‌دانم.

**جائلیق** پرسید: ای عالم، تو به چه چیزی با دیگر افراد مسلمان فرق داری؟ حضرت علی علیه السلام گفتند: به اینکه به کمک علمم به تو خبر می‌دهم از آنچه رخ داده است و آنچه رخ خواهد داد.

**جائلیق** گفت: قدری از علمت را بنمایان تا ادعای تو برایم ثابت شود. حضرت فرمودند: تو از منزلت خارج شدی، به صورت ناشناس نزد کسی رفتی و از او سؤال پرسیدی، در حالی که در درون نیتی خلاف درخواست و طلب هدایتی که تقاضا کردی، داشتی. سپس در خواب جایگاه من به تو نشان داده شد و سخن من به گوش تو رسید و از اینکه با من مخالفت کنی برحذر داشته شدی و به تو دستور داده شد که از من تبعیت کنی.

**جائلیق** گفت: به خدا راست گفتم! موضوع همین‌طور است. من شهادت می‌دهم که خدایی غیر از خدای یکتا وجود ندارد و محمد رسول خداست و تو وصی و برحق‌ترین افراد به جایگاه او هستی (ابن شهر آشوب، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۵۷).

به نظر می‌رسد در این گفت‌وگو از همه راه‌های شناخت پیدا کردن انسان (یعنی راه حس و تجربه، عقل و استدلال‌های عقلی، نقل و آموزه‌های وحیانی، همچنین از شهود و یافته‌های درونی و علم حضوری) سخن به میان آمده است؛ زیرا آنجا که حضرت علی علیه السلام از جایگاه خود در بهشت خبر دادند، از روش «نقلی» و آموزه‌های وحیانی کمک گرفتند و آنجا که از لامکان بودن خدای متعال صحبت کردند، از روش «عقلی» و استدلال عقلانی بهره جستند و آنجا که از ایمان قلبی خود حکایت کردند به روش «شهودی» و تکیه بر علم حضوری خود اطلاع‌رسانی نمودند. بنابراین از لحاظ روش‌شناسی، منابع اسلامی ضمن تأکید بر رویکرد «واقع‌گرایی» برای شناخت واقعیت‌های جهان هستی، از روش‌های متنوع شناخت بهره می‌گیرند.

### ۳-۲. قابل‌اعتماد بودن روش تجربی

براساس منابع اسلامی، روش «تجربی» و استفاده از داده‌هایی که از طریق حواس ظاهری انسان به دست می‌آید، نسبت به موضوع خاص خود (امور محسوس) قابل اعتماد است. شواهد قرآنی ذیل می‌توانند بر قابل اعتماد بودن حواس ظاهری دلالت کنند:

#### ۱-۳-۲. شاهد قرآنی اول

قرآن کریم گزارش‌دهی فاسق را غیرقابل اعتماد دانسته، حکم به ضرورت تحقیق و تبیین از گزارش او می‌دهد. این بدان معناست که آنچه از طریق یکی از حواس به شما می‌رسد، اگر منشأ صحیحی داشته باشد یا مورد بررسی دقیق قرار گیرد، می‌توان به آن ترتیب اثر داد و قابل اعتماد خواهد بود. به همین علت دستور می‌دهد به گزارش فاسق اعتماد نکنید و برای حصول اطمینان از مطابقت یا عدم مطابقت آن با واقع، تفحص کنید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات: ۷)؛ یعنی ای مؤمنان، هرگاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به قومی رنجی برسانید و از کار خود پشیمان گردید.

## ۲-۳-۲. شاهد قرآنی دوم

قرآن در آیه‌ای دیگر از مؤمنان می‌خواهد هنگام جهاد اگر کسی با سلام کردن موضع مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه خود را اعلام کرد، حمل بر صحت نموده، به انگیزه‌های مادی و رسیدن به غنایم جنگی او را به دشمنی با خود متهم نکنید و اعلام موضعش را بپذیرید و به آن ترتیب اثر دهید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ آتَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا تُبْتِغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۹۵).

این آیه نیز دلالت دارد بر آنکه به رفتار ظاهری و قابل مشاهده فرد مقابل اعتماد کنید و آن را حکایتگر واقعیت تلقی نمایید. ولی اگر شواهد بیرونی و ظاهری قابل اعتماد نباشند و به رسمیت شناخته نشوند، تفهیم و تفهم متقابل امکان‌پذیر نخواهد شد و قرآن کریم نیز به آن دستور نداده است.

در مجموع از این آیه چنین استفاده می‌شود که وقتی با جمعیتی روبه‌رو می‌شوید که وضعشان برایتان روشن نیست که آیا دوست هستند یا دشمن، می‌خواهند با شما بجنگند و یا سر جنگ ندارند، مسلمان هستند یا کافر، تحقیق کنید تا بی‌گدار به آب نزنید. تکرار کلمه «تبین» نیز برای آن است که این حکم را تأیید کرده باشد.

در تفسیر این آیه آمده است: منظور از «ضرب فی سبیل الله» جهاد، و منظور از «تبین» تمیز دادن مؤمن از کافر، و مراد از القای سلام همان تحیت سلام است که تحیت اهل ایمان است. بعضی از مفسران نیز گفته‌اند: منظور سلام دادن نیست، بلکه تسلیم شدن و تقاضای صلح است. همچنین مراد از اینکه فرمود: «لست مؤمناً تبغون عرض الحیاة الدنیا» آن است که به انگیزه رسیدن به زندگی دنیا، به او نگویید: تو مؤمن نیستی، تا به این بهانه مسلمانان در جنگیدن و گرفتن غنیمت با آنها مجاز باشند؛ مسلمان نبودن آنان را بهانه نکنند. بر همین اساس خداوند می‌فرماید: این هدف پست و مادی را مجوز جنگیدن با آنان نسازید؛ زیرا «عند الله مغانم کثیرة»؛ نزد خدا غنیمت‌های بسیاری است.

## ۲-۳-۳. شاهد قرآنی سوم

همچنین وقتی قرآن از الفاضلی نظیر «ألم تر» یا «أفلا یرون» استفاده می‌کند - در واقع - به حواس چندگانه ظاهری انسان اشاره می‌کند که معلومات جزئی و مرتبط با اشیا مورد شناخت انسان قرار می‌گیرند. این نوع استناددهی بر حواس ظاهری نیز دلالت می‌کند که از منظر قرآن، قابل اعتماد است و این روش شناخت را نیز به رسمیت می‌شناسد. علامه طباطبائی در این زمینه می‌نویسد:

حس یکی از ابزارهای شناخت بوده و معلومات جزئی که به حواس اشیا مربوطند، به وسیله حس درک می‌شود. در این موارد، قرآن با الفاضلی از قبیل «ألم تر...» و «أفلا یرون...» به حواس پنجگانه انسان اشاره می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۵۰۹).

شواهد قرآنی ذکرشده بخشی از آیاتی است که می‌توان برای مبنای سوم (قابل اعتماد بودن روش تجربی) اقامه کرد. وجود این، برای این مبنا می‌توان آیات دیگری را نیز مطرح کرد که به برخی دیگر از آنها اشاره شده است:

– «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا» (بقره: ۶۳)؛

– «حَتَّمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۷)؛

– «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ...» (انعام: ۴۶).

– «وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ» (بقره: ۲۰)؛

– «وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ...» (ملک: ۲۳)؛

– «وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا» (بقره: ۲۵۸).

فقه‌های اسلام نیز در مباحث فقهی برای اثبات موضوعات شرعی، به شناخت‌های حاصل از روش حسی اعتماد می‌کنند و در بسیاری از موارد تنها راه اثبات آنها را مشاهده و حس می‌دانند و اطمینان حاصل از حس و مشاهده را معتبر دانسته، براساس آن حکم فقهی صادر می‌کنند؛ مثلاً شهادت چهار شاهد برای اثبات رابطه نامشروع، یا شهادت دو شاهد برای اثبات اول ماه قمری، یا شهادت یک تن برای اثبات نجاست یک شیء و نظایر آن معتبر و قابل اعتماد است و زمینه صدور حکم شرعی را فراهم می‌سازد.

چنین ابتدایی حکایت از آن دارد که احکام شرعی تابع مشاهده حسی است و اعتبار یافتن و اجرای احکام الهی مبتنی بر اعتماد کردن به حس و شناخت‌های حاصل از این طریق برای انسان را گزارش می‌کند. درواقع اطمینانی که از مشاهده و روش «حسی» حاصل می‌شود، می‌تواند مبنای احکام صادرشده از سوی شرع باشد.

علامه مصباح یزدی نیز ضمن اشاره به کاربرد هریک از روش‌های «تعقلی» و «تجربی» می‌نویسد: روش «تعقلی» در همه علوم کارایی ندارد؛ چنان‌که روش «تجربی» هم قلمرو خاص خود را دارد و در فلسفه و ریاضیات کاربردی ندارد. البته این مرزبندی میان قلمرو روش‌ها یک امر قراردادی نیست، بلکه مقتضای طبیعت مسائل علوم است. نوع مسائل علوم طبیعی اقتضا دارد که برای حل آنها از روش «تجربی» و از مقدماتی که از راه تجربه حسی به‌دست می‌آید، استفاده شود؛ زیرا مفاهیمی که در این علوم به کار می‌رود و موضوع و محمول قضایای آنها را تشکیل می‌دهد، مفاهیمی است که از محسوسات گرفته می‌شود و طبعاً اثبات آنها هم نیاز به تجارب حسی دارد؛ مثلاً هر فیلسوفی هر قدر به مغز خود فشار بیاورد، نمی‌تواند با تحلیلات عقلی و فلسفی کشف کند که اجسام از ملکول‌ها و اتم‌ها تشکیل شده‌اند، و ترکیب کردن چه عناصری موجب پیدایش چه مواد شیمیایی می‌شود و چه خواصی بر آنها مترتب می‌گردد، یا موجودات زنده از چه موادی تشکیل شده‌اند و حیات آنها در گرو چه شرایط مادی

است، و چه چیزهایی موجب بیماری حیوان و انسان می‌شود و امراض گوناگون به چه وسایلی معالجه می‌گردد. پس این‌گونه مسائل و هزاران مسئله مانند آنها را تنها با روش «تجربی» می‌توان حل کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۰-۱۱۸).

ایشان ضمن برحذر داشتن افراد از خلط دو روش مزبور، می‌نویسد: پیشینیان هم در علوم طبیعی از روش تجربی استفاده می‌کرده‌اند و از جمله/ارسطو به کمک اسکندر مقدونی باغ بزرگی در آتن تهیه کرده و به پرورش انواع نباتات و حیوانات پرداخته بود و شخصاً حالات و خواص آنها را مشاهده و تجربه می‌کرد. پیشرفت سریع دانشمندان جدید را باید مرهون کشف ابزارهای علمی جدید و اهتمام ایشان به مسائل طبیعی و مادی و تمرکز فکر و اندیشه ایشان در اکتشاف و اختراع دانست، نه در اعراض از روش «عقلی» و جایگزین ساختن روش «تجربی» (همان).

علامه مصباح یزدی همچنین معتقد است: قضایای تجربی متضمن قیاسی هستند و می‌توانند مقدمه‌ای برای قیاس دیگر واقع شوند. بنابراین نه تجربه مستغنی از قیاس است و نه روشی در برابر روش قیاسی. بر همین اساس می‌گوید: در واقع روش «قیاسی» را می‌توان به دو قسم «عقلی» و «تجربی» تقسیم کرد که تکیه‌گاه قسم اول بدیهیات اولیه است و تکیه‌گاه قسم دوم تجربیات، که یکی از اقسام بدیهیات ثانویه به شمار می‌آید (همان).

#### ۴-۲. حاکمیت و قضاوتگری قوه عقل در تمام روش‌ها

بر اساس مبنای «تکثرگرایی در روش»، به منظور شناخت و کشف واقعیت‌های جهان، آگاهی از رخداد‌های درون انسان و شناخت قانونمندی‌های موجود در نظام روانی، انسان می‌تواند از چهار روش استفاده کند؛ اما قضاوتگر نهایی در تمام این روش‌ها قوه عقل است؛ مثلاً روش «حس و تجربه» اگرچه یک روش مهم در شناخت به شمار می‌رود، اما بدون یاری قوه عقل نمی‌تواند راهی برای شناخت محسوب شود؛ زیرا تصور حسی یک پدیده ساده ذهنی است که در اثر ارتباط ذهن با واقعیت‌های خارجی در نفس حاصل می‌شود.

علامه طباطبائی درباره میزان کارآمدی حواس در ادراک حسی می‌گوید: در این فرایند حس فقط صورت اعراض خارجی را به دست آورده، به ذهن منتقل می‌کند، اما نمی‌تواند درباره ثبوت خارجی آن اعراض یا آثار آنها حکمی داشته باشد؛ زیرا تصدیق و حکم فقط شأن عقل و فعل اوست (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص ۲۴۳).

آیت‌الله جوادی آملی نیز در همین زمینه معتقد است: راه حس برای ادراک حقایق راهی مستقل نیست و هیچ‌گاه به‌تنهایی ارزش علمی ندارد. آنچه به حس ارزش می‌دهد همان شناخت عقلی است (جوادی آملی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۰).

علامه مصباح یزدی نیز می‌گوید: اثبات موضوعات حقیقی غیربدیهی علوم باید با روش «عقلی» و با استفاده از مقدماتی کلی انجام شود. همچنین تعمیم نتایج مشاهدات حسی و کشف قوانین کلی که

ضرورت و کلیت داشته باشد نیازمند استفاده از روش «عقلی» و مقدمات فلسفی است. کلی‌ترین اصول موضوعه مورد استفاده در علوم حقیقی (مانند اصل «علیت» و فروع آن) تنها با روش «عقلی» قابل اثبات است (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۰۹-۱۲۱).

امام صادق علیه السلام در روایتی ستون اصلی انسان را «عقل» معرفی می‌نمایند و می‌افزایند: عقل سرچشمه هوش، فهم، حافظه و دانش است. عقل انسان را کامل می‌کند و رهنما و آگاه‌کننده و کلید کار اوست. و چون عقل انسان به نور الهی تأیید شود، دانشمند و حافظ و یادآور و باهوش و فهیم می‌شود. از این رو می‌داند که چگونه و چرا و کجاست. همچنین خیرخواه و بدخواه خود را می‌شناسد و چون آن را شناخت روش زندگی و پیوست و جدایی خود را می‌شناسد و در یگانگی خدا و اعتراف به فرمانش مخلص می‌گردد:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ. وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفِطْنَةُ مِنَ الْحِفْظِ وَ الْعِلْمِ، وَ بِالْعَقْلِ يَكْمُلُ وَ هُوَ دَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مُفْتَاحُ أَمْرِهِ. فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ النُّورِ كَانَ عَالِمًا حَافِظًا ذَا كِرَاءٍ فَطِنًا فَهِيمًا، فَعِلْمٌ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مِنْ نَصَحِهِ وَ مَنْ غَشَّه. فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَفْصُولَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵).

این روایت به صراحت دلالت می‌کند بر اینکه قوه‌ای در درون انسان به نام «عقل» وجود دارد که ریشه و پایه زیرکی، فهم، حفظ و نگهداری و دانش است و اشاره به همان «عقل نظری» انسان دارد.

برخی از دانشمندان علوم تجربی نیز بر استفاده از فلسفه و روش «عقلی» در علوم جدید تأکید کرده‌اند. برای مثال، اسپینوزا می‌گوید: روان‌پزشکی را نمی‌توان از فلسفه جدا کرد. بیش از ۲۵۰۰ سال است که فلاسفه درباره ذهن و عملکرد آن اندیشیده‌اند. اگر ما هر چیز عقلانی درباره اختلال ذهن و عملکرد آن بگوییم، نمی‌تواند بی‌توجه به فلسفه باشد. همان‌گونه که فیلسوفان علم به‌طور متقاعدکننده‌ای بیان داشته‌اند: علمی که در آن داده‌های تجربی خالص باشد و محاسبه نظری در داده‌ها وجود نداشته باشد، قابل تصور نیست؛ یعنی چیزی را که تجربه‌گرایان منطقی می‌گویند که علم بیش از داده‌های تجربی و منطقی نیست، نمی‌توان پذیرفت (اسپینوزا، ۱۹۹۰، ص ۴۸).

### ۵-۲. پذیرش روش نقلی برای شناخت واقعیت‌های فراحسی و فراعقلی

با مروری بر منابع اسلامی روشن می‌شود واقعیت‌های خارجی درباره انسان در دو سنخ کلی قرار دارند: یک سنخ از واقعیت‌ها از طریق عقل و تجربه قابل دستیابی هستند. اما برخی از واقعیت‌ها درباره انسان فراتر از توان عقلی و فکری انسان قرار دارند. دستیابی به این واقعیت‌ها تنها از طریق وحی امکان‌پذیر است. برای نمونه، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما برای انسان‌ها فرشتگانی گماشته‌ایم که حافظ اویند و اعمال آنها را می‌نویسند. در یک آیه می‌فرماید: «إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَمَّا عَلِيهَا حَافِظٌ» (طارق: ۵) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرِيمًا كَاتِبِينَ» (انفطار: ۱۱ و ۱۲).

آگاهی از وجود فرشتگان حافظ و نویسنده اعمال انسان را نه می‌توان با توان عقلی و استدلال فلسفی دریافت و نه از طریق تجربه‌های انسانی. این یک واقعیت عینی و خارجی است که تنها از طریق روش نقلی برای انسان قابل پذیرش و شناخت است.

یا براساس آموزه‌های دینی، شیطان یکی از واقعیت‌های جهان هستی است. شناخت شیطان که یک امر فراحسی و فراعقلی است، نه از طریق استدلال‌های عقلی امکان‌پذیر است و نه از طریق تجربه‌های بشری و نه از طریق شهود درونی، بلکه اصل وجود شیطان، فلسفه وجودی آن در جهان هستی، نحوه ارتباط آن با انسان و عملکرد چنین موجودی و نیز چگونگی دخل و تصرفات آن در انسان، فقط از طریق نقل و آموزه‌های وحیانی و روایی امکان‌پذیر است. برخی از آیات به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنزِعُ عَنْهُمَا لِيَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوُهُمْ إِنَّآ جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۲۸)؛ ای فرزندان آدم، مبدا شیطان شما را فریب دهد؛ چنان‌که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، درحالی‌که جامه از تن آنان برمی‌کند تا قبایح آنان را در نظرشان پدیدار سازد. همانا شیطان و بستگانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. ما (نوع) شیطان را دوستدار و سرپرست کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.

این آیه شریفه به عملکرد شیاطین - که یکی از واقعیت‌های جهان هستند - و توانایی مشاهده وضعیت و رفتار انسان اشاره کرده، می‌فرماید: انسان‌ها نمی‌توانند شیاطین را مشاهده کنند. بنابراین شیطان و چگونگی عملکرد او یک واقعیت فراحسی است که به وسیله وحی و روش نقلی برای انسان روشن می‌شود.

بنابراین یکی از راه‌های کسب معرفت قابل اعتماد درباره حقایق مربوط به انسان، استفاده از داده‌های وحیانی است که از طریق قرآن و روایات واجد شروط لازم به دست ما رسیده است؛ زیرا بیان‌کننده این اطلاعات همان کسی است که انسان را با تمام پیچیدگی‌ها و ظرایفش آفریده و به اسرار خلقت او از هر کسی آگاه‌تر است.

همچنین قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶ و ۱۷)؛ ما انسان را آفریدیم و به آنچه انسان با خودش (به‌تنهایی) گفت‌وگو می‌کند، آگاهی داریم. کنایه از اینکه هیچ چیز از دایره علم خدای متعال خارج نیست.

پس برای شناخت یک پدیده چه راهی قابل‌اعتمادتر از کسب اطلاعات از پدیدآورنده آن وجود دارد؟ ولی اگر در پژوهش‌های علمی، در علوم انسانی تنها به واقعیت‌های نوع اول اکتفا شود و تنها به روش «عقلی» یا «تجربی» بسنده شود، تصویر ناقصی از مسائل انسانی ارائه می‌گردد. براساس این مبنا، استفاده از منابع وحیانی در مطالعات علوم انسانی یک ضرورت است.

در همین زمینه علامه مصباح یزدی می‌گوید: یکی از مهم‌ترین مسائل معرفت‌شناختی که نقشی اساسی در علوم گوناگون دارد، سؤال از راه‌ها و منابع معرفت است. منظور از «یافتن راه‌ها و منابع معرفت» مشخصاً پاسخ به این سؤال است که آیا راه شناخت واقعیات هستی منحصر در حواس پنجگانه است، یا عقل و وحی هم به‌مثابه منابعی مستقل در زمینه شناخت حقایق، کارایی دارند؟ ما در معرفت‌شناسی اثبات می‌کنیم که همه راه‌های معرفت به معرفت‌های حسی ختم نمی‌شوند و عقل جایگاهی مهم در معرفت بشری دارد. علاوه بر آن، توسط دلایل عقلی، اعتبار راه وحی را نیز اثبات می‌کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳).

همچنین در جایی دیگر می‌گوید: در علوم انسانی شناخت حقیقت انسان، چگونگی رشد و تکامل او و کمال نهایی انسان از اصول موضوعه‌ای به حساب می‌آیند که باید در علوم مربوط و با روش مناسب اثبات و تبیین شوند. این اصول موضوعه می‌توانند از منابع دینی استنباط گردند و مبنای تحقیقات و استدلال‌ها در علوم انسانی قرار گیرند (همان، ص ۲۴۵).

همچنین ضرورت استفاده از آموزه‌های وحیانی می‌گویند: در زمینه شناخت انسان، اکتفا به داده‌های علوم تجربی و آنچه تا کون تحقیقات بشر به آن نائل شده، کافی نیست و نیاز به کمک گرفتن از آموزه‌های عقلی و وحیانی در این‌گونه موضوعات، بسیار واضح است. علاوه بر این، در بسیاری از موارد ممکن است نظریات رایج در علوم انسانی به عللی با آموزه‌های اسلامی سازگار نبوده، پذیرش آنها برای مسلمانان ممکن نباشد. شایسته و بلکه بایسته است که در این‌گونه مسائل مبنایی از دین کمک گرفته شود (همان، ص ۲۷۹).

## ۶-۲. ارزش‌مداری در فرایند انجام تحقیق و به‌کارگیری ابزارها و فنون

چون انسان هیچ‌گاه نمی‌تواند از باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های اخلاقی کاملاً جدا گردد، برای کشف قانونمندی‌های حاکم بر انسان و کنش‌های انسانی وی نباید از این بعد انسان غافل شد. از سوی دیگر نمی‌توان از عینیت در مطالعات و پژوهش‌ها دست برداشت. همچنین نمی‌توان انسان را از ارزش‌های اخلاقی مقبول او منفک کرد. برای حل این مشکل باید روش‌شناسی تحقیق را با توجه به حفظ ارزش‌های اخلاقی تنظیم کرد تا کرامت انسانی لطمه نخورد. بر این اساس پژوهشگر با رعایت مسائل اخلاقی (مانند عدالت، حق‌نگری، کرامت انسانی، دوری از هوا و هوس، اجتناب از تعصب‌های شخصی، گروهی و ملی، نفی تبعیض نژادی و جناحی) به بررسی پدیده‌های انسانی خواهد پرداخت و در نهایت، نتایج تحقیق را در جهت مصالح شخصی، نژادی یا نظایر آن هدایت نمی‌کند و تفسیری جهت‌دار ارائه نخواهد کرد.

بنابراین نمی‌توان از روش‌ها و فنونی که با کرامت انسانی هماهنگی ندارد یا به حریم خصوصی افراد لطمه می‌زند یا با احکام الهی و شریعت اسلامی مخالف است، نمی‌توان استفاده کرد، بلکه باید از این روش‌ها



و فنون اجتناب کرد؛ مثلاً از فن «تداعی آزاد» (Free association) برای تخلیه هیجانی مراجع تا جایی می‌توان استفاده کرد که به خودافشایی غیرضروری و غیرشرعی منجر نشود و احیاناً مراجع به بیان گناهان و خلاف‌های گذشته خود مجبور نگردد؛ زیرا براساس آموزه‌های اسلامی مسلمان اجازه ندارد اعمال خلاف گذشته خود را بی‌دلیل افشا کند؛ چنان‌که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۲۰)؛ کسانی که دوست دارند کار زشت در میان مؤمنان شایع شود، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی دردناک است، و خدا می‌داند (که چه چیزی خشم او را در پی دارد) و شما نمی‌دانید.

یا - مثلاً - نمی‌توان برای اندازه‌گیری میزان تأثیرگذاری خودارضایی - که از نظر احکام اسلامی حرام است - آزمودنی‌هایی را به این عمل واداشت تا میزان ضررهای بدنی و روانی آن اندازه‌گیری شود. مبنای ارزش‌مداری در انتخاب روش‌ها به محقق اجازه نمی‌دهد آنچه را موجب فساد یا افساد در زمین می‌شود و در جهت مصالح انسانی نیست، موضوع پژوهش قرار دهد. روش‌ها و ابزارهایی که با ویژگی‌ها و اصول اخلاقی انسانی در تضاد هستند، نمی‌توانند مورد استفاده قرار گیرند؛ زیرا قرآن با هر چه موجب از بین رفتن حرث و نسل شود، مخالفت می‌کند و بر همین اساس می‌فرماید: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ» (بقره: ۲۰۶)؛ یعنی: (نشانه دشمنی باطنی او این است که) وقتی روی برمی‌گرداند و از نزد تو خارج می‌شود، کوشش می‌کند که در زمین فساد به راه بیندازد و زراعت و چهارپایان را نابود کند، با اینکه می‌داند خدا فساد را دوست ندارد.

## بحث و نتیجه‌گیری

تحقیق حاضر با هدف تبیین مبانی روش‌شناختی روان‌شناسی اسلامی با تکیه بر دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی انجام گرفت. «روش‌شناسی» به چگونگی انجام فرایند یک پژوهش پرداخته، شناخت منطق تحقیق را به دنبال دارد. همچنین بیانگر راهبرد پژوهش است که خود مبتنی بر یک الگوواره و جهان‌بینی خاص حاکم بر ذهن و فکر محقق است. هریک از مکاتب روان‌شناسی دارای چارچوب فکری و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی، انسان‌شناختی روش‌شناختی خاصی است. روان‌شناسی اسلامی نیز براساس الگوواره و چهارچوب دینی، از مبانی خاص خود تبعیت می‌کند. مبانی روش‌شناختی نقش مهمی در چگونگی یافته‌های علمی دارند.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد روش‌شناسی در روان‌شناسی اسلامی مبتنی بر شش مبناست: تابعیت روش از سنخ موضوع، تنوع در روش، قابل اعتماد بودن روش تجربی، حاکمیت و قضاوت‌گری قوه عقل در تمام روش‌ها، پذیرش روش «تقلی» برای شناخت واقعیت‌های فراحسی و فراعقلی، و ارزش‌مداری در انتخاب روش‌ها و فنون.

## منابع

- ابن شهر آشوب، محمدبن علی، ۱۴۰۵ق، مناقب، بیروت، دارالاضواء.
- افروغ، عماد، ۱۳۷۹، *فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی*، تهران، مؤسسه فرهنگ و دانش.
- جوادی‌آملی، عبدالله، ۱۳۷۰، *شناخت‌شناسی در قرآن*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه.
- ریترز، جورج، ۱۳۷۹، *نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ساجدی، ابوالفضل و همکاران، ۱۳۹۹، *به سوی آسمان*، تهران، فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۶۲، *نهایة الحکمة*، قم، جامعه مدرسین.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *آموزش فلسفه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- ، ۱۳۷۷، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۷۸، *آموزش عقاید*، قم، دارالثقلین.
- ، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، تحقیق و نگارش جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نارویی، رحیم و همکاران، ۱۴۰۱، *مبانی روان‌شناسی اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نقیب، عبدالرحمن، ۱۳۸۷، *روش‌شناسی تحقیق در تعلیم و تربیت*، ترجمه بهروز رفیعی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ویمر، راجر و جوزف دومینیک، ۱۳۹۴، *تحقیق در رسانه‌های جمعی*، ترجمه کاووس سیدامامی، چ چهارم، تهران، سروش.
- هرگنهان بی‌آر، و میتو السون، ۱۳۷۴، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های یادگیری*، ترجمه علی‌اکبر سیف، تهران، دانا.

Choudhury, M. A., 1998, *Studies in Islamic Social Sciences*, London, Macmillan Press LTD.  
 Spitzer, Manfred & Maher, Brendan A, 1990, *Philosophy and psychopathology*, New York, Springer-verlag.